

بناام خدا

سؤال خوب حال خوب

پرسش تو، همه چیز توست

ماریلی آدامز
ابوذر روان

نشر الگوی فردا

شناسنامه

عنوان: سؤال خوب، حال خوب

عنوان فرعی: پرسش تو، همه چیز توست

Change your Questions, Change your Life

تألیف: ماریلی آدامز ترجمه: ابوذر روان

موضوع: روانشناسی تحول

صفحه آرای: مریم حسینی

طرح جلد: مجتبی روحانی

عکس روی جلد: ابوذر روان

ویراستار: پروش ملت‌پرست

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۵۵۲-۲-۸

ناشر: الگوی فردا

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷

چاپ و صحافی: مهرگان

تیراژ: ۵۰۰

بها: ۶۵۰۰۰ تومان

www.ketab.ir

سؤال خوب حال خوب

پرسش تو، همه چیز توست

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۳	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۲۷	لحظه کشف حقیقت
۳۸	پذیرش یک پالاش
۶۰	نقشه انتخاب
۹۱	گفتگو در آشپزخانه
۱۰۳	تغییر سؤالات
۱۲۸	با چشمانی تازه ببینید و با گوش‌هایی تازه بشنوید
۱۳۸	تیم‌های یادگیرنده و تیم‌های قضاوت‌گر
۱۵۵	معجزه اتفاق می‌افتد
۱۷۴	بارش سؤال برای نجات
۱۹۰	عشق! عشق!
۲۰۱	سخن آخر
۲۲۱	مؤخره

یادداشت مترجم

آنکس که نداند و بداند که نداند

لگان خرک خویش به مقصد برساند

آنکس که نداند و نداند که نداند

در جهل مرکب ابدالهر بماند

می‌گویند خردمندان پر از سوال‌اند و ابلهان پر از جواب‌اند.

اونهایی که خیال می‌کنند جواب هر چیز را در آستین دارند، نمی‌توانند

و نمی‌دانند که نمی‌دانند! و چون نمی‌دانند که نمی‌دانند، این جهل

مرکب، این توهم را در آنها ایجاد می‌کند که جواب نهایی همه چیز

دارند.

خردمندان پرسش‌گرند، در تحقیق هستند و همیشه می‌دانند که به

جواب نهایی نمی‌توانند برسند، پا از تلاش دست بر نمی‌دارند.

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن بر آید

پاسخ‌هایی تولید می‌کنند، ولی می‌دانند هر پاسخی جواب نهایی نیست

ولی می‌تواند از جواب قبلی تهی باشد.

این همان بلوغ سینمایی را ایجاد می‌کند که می‌فرماید:

تا بدان جا رسید دانش من که بدانم همی نادانم

و به عبارتی، لا ادري خودش نصف علم است.

سال ۲۰۱۴ داشتم با یک از دوستانم که الان در تورنتو کانادا مربی

حرفه‌ای کسب و کار است حرف می‌زدم. داستان‌های تجربه‌های سختمان را برای یکدیگر تعریف می‌کردیم، کاری که عموم مردها دوست دارند انجام دهند، یکی از قصه‌ها در مورد مدیریت تیمی کاری بود که اساساً هیچ بویی از کار تیمی به مشام آنها نرسیده بود و علاوه بر آن تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و سوابق کاری متفاوت آن را پیچیده تر هم می‌کرد.

اعضای تیم از چند ملیت مختلف و من که عضو سابق همین تیم بودم به عنوان مدیر این تیم کاری برگزیده شده بودم و همین کار را سخت می‌کرد. هر کس او نیز تجربه مدیریتی اینکه به عنوان سرپرست و مدیر عده‌ای که تا دیروز هم رده آنان بودی قرار بگیری در محیط کاری که ماهیت آنان عملیات ۷/۲۲ است پیچیدگی موضوع را دو چندان می‌کرد. در خلال صحبت دوستم در مورد این کتاب به من گفت و پیشنهاد داد که آن را بخوانم. من هم خیلی سریع یک نسخه آنلاین سفارش دادم و با وجود آنکه ۳ روز بعد کتاب در دستم بود، آن را شروع نکردم.

حدود ۶-۸ ماه بعد وقتی به سراغ کتاب رفتم، از اون مدلهایی شد که صفحه‌ی اول را که می‌خوانی دیگر دوست نداری کتاب را زمین بگذاری. و به وضوح به یاد دارم که از همان ابتدا فکر می‌کردم من باید این کتاب را به فارسی برگردانم تا شاید بیشتر و بهتر در دسترس هم وطنان، هم کاران و دوستانم در داخل ایران قرار گیرد هرچند که این مهم بیش از ۵ سال به تعویق افتاد. القسه کتاب را

خواندم، روش‌ها و متدولوژی آن را بارها و بارها نه با آن تیم بلکه با چندین گروه کاری دیگر، پیمانکاران، هم رده‌های سازمان و مدیران بخش‌های دیگر در همان شرکت و چندین شرکت دیگری که در غیر از چندین کشور دنیا امکان کار و فعالیت داشتم به کار گرفتم و هر بار بیش از پیش نتایج شگفت‌انگیز حاصل شد.

و حالا از صمیم قلب خوشحالم که فرصت و امکان این را پیدا کردم که مطالب کتاب را به فارسی برگردانم. منم به هیچ وجه مترجم نیستم، تمام سعی خودم را کرده‌ام که در حالی که به متن اصلی کتاب وفادار می‌مانم، جملات را به نحوی که محتوای اصلی و نکته مهم آن مطلب را که در عمل دیدم و بکار بردم به نحوی درستی به زبان مادری بیان کنم.

در این میان دست به ریسک دیگری هم زده‌ام. از محدود کتاب‌هاییست که نام شخصیت‌ها به فارسی تغییر کرده. کتابی ترجمه شده را می‌خوانید که اسامی (پرسوناژهای) بکار رفته در متن اصلی بر اسامی فارسی (اسامی که بیشتر ملموس است و با آن ارتباط برقرار می‌کنیم) جایگزین شده است. این مهم علی‌رغم مخالفت ناشر این کتاب و تنها با سلیقه‌ی شخصی من انجام شد. یک علت آن شاید این باشد که وقتی ما متن فارسی را می‌خوانیم اگر ناگهان به نامی ناآشنا مثلاً "جوزف. اس. ادوارد" برخورد کنیم، هر چقدر هم که متن روان باشد، اول که این اسم سکت می‌اندازد و ثانیاً در طول خواندن کتاب نام پرسوناژها را از یاد خواهیم برد. بنابراین خیلی ساده بجای

آن نوشتم "علی خاکسار"

به قول شاملو، "من به خواننده فارسی کتاب فکر می‌کنم، دلم می‌خواهد کتاب که می‌خواند، به دلش بچسبد. اصطلاحات و ضرب المثل‌ها را نباید ترجمه کرد." و بدین سان ایشان بجای "خوک و زین" در دن آرام شولوخوف، "خونه خرس و بادیه مس" آورده تا دن آرام شاملو متولد شود. به قول خودش هر کسی شولوخوف خودش را می‌شولوخوفه!

به پیروی از این معجزه کلمات با داستانی قهار در شعبده واژه‌ها، اصطلاحات و ضرب و المثل‌ها را ترجمه نکردم، بلکه جایگزین کردم. به عنوان مثال به جای عبارت beam me up Scotty که در حقیقت جمله معروف یکی از ستارگان سریال Star Trek است که در شرایط سخت می‌گفت، آوردم "قیصر کجایی که داش تو کشتن!".

البته شایان ذکر است که برای وفادار ماندن به متن اصلی کتاب اسامی اصلی به عنوان ضمیمه آمده است همانطور که در آخر یک فیلم سینمایی نام اصلی بازیگران در مقابل نام آن‌ها در فیلم آمده است. امیدوارم که از خواندن این کتاب با این تجربه جدید، لذت ببرید و نتایج آن را در زندگی حرفه‌ای و شخصی خود بکار گیرید.

ابوذر روان سوئد_گوتنبرگ_۱۸ اکتبر ۲۰۱۹

a.ravan@live.com